

تشخیص در غزلیات منیر لاهوری

ڈاکٹر سید محمد فرید ☆ سائرہ عبدالقدوس ☆ ☆

Abstract:

Stylistic devices is a literature and writing term. This stylistic devices is popular in all over the world in different language. Almost all poets of the persian literature used the personification in their poetry during different time periods. In this article, Personification in the Poetry of Muneer Lahori.

Key Words: تشخیص، منیر، ادب، لاهور

تشخیص در لغت به معنی تغیرن دادن، شخصیت بخشیدن است (سیما):
۱۳۷۱ش: ص: ۷۷، شفعی: ۱۳۷۲ش: ص: ۱۴۹، شریعت: ۱۳۷۵ش:
ص: ۵۴) امداد اصطلاح بیان و نقد ادبی انتساب و یژگی یا احساسات انسانی به
اشیای بی جان موجودات غیر بشری، یا اندیشه های انتزاعی است (رادفر:
۱۳۶۸ش: ص: ۳۵۹، زرین کوب: ۱۳۷۹ش: ص: ۶۹۵)

☆ اسٹنٹ پروفیسر، شعبہ فارسی پنجاب یونیورسٹی، لاهور
☆☆ پی۔ ایچ۔ ڈی سکالر، شعبہ فارسی پنجاب یونیورسٹی، لاهور

تشخیص نوعی از صور خیال است اگر چه در کتا بهای قدیم بیان و بلاغت فارسی شخصیت بخشی کمتر مورد توجه قرار گرفته شده است. تشخیص در شعر فارسی قالب خاص ندارد تقریباً هر شاعر در زمان قدیم این صنعت را بکار برده است. ابو البرکات منیر لاهوری شاعر و نویسنده بزرگ قرن یازدهم هجری قمری روز چهارشنبه در سال ۱۰۱۹ ق ۱۴۱۶م در شهر لاهور زاد شد و درسی و شش سالگی روز دو شنبه در سال ۱۰۵۴ ق ۱۲۴۴م در شهر اکبر آباد در گذشت، در اشعار خود تشخیص را بکار برده است. (بلگرامی: ۱۱۶۶ ق:ص: ۶۱، لودی: ۱۳۷۷ ش:ص: ۱۰۴، صدیق: ۱۲۹۶ ق:ص: ۱۷۷۴)

شعر منیر لطیف و نثرا و مانند نثرش دلنشین و زیبا است، آزا دبلگرامی در تذکره خود نوشته است ابوالبرکات لاهوری صاحب طبع منیر و نظم و لپذیر است (بلگرامی: ۱۶۶ ق:ص: ۶۱) و مولف روز روشن چنین نوشته است: در سخنوران هند صاحب استعدادی مثلش کمتر خاسته (صبا: ۱۳۴۳ ش:ص: ۷۷۴) منیر در عهد شاه جهان (حک: ۱۰۱۳-۱۰۶۸ ق) به اکبر آباد رفت و به دربار میرزا و صفی ملقب به سیف خان (۱۰۴۹ ق) پیوست. او بعد از درگذشت میرزا و صفی به بنگال و آله آباد اقامت گزید در آخر به دربار شاه جهان پیوست منیر درسی و شش سالگی در گذشت. آثار متعددی در صورت منظوم و منثور به یادگار گذاشت منیر در غزلیات خود تشخیص را بکار برده است و این صنعت در شعر او نقش مهمی دارد در این مقاله تشخیص در غزلیات منیر را بررسی کردیم به عنوان مثال اشعاری چند از تشخیص در ذیل آورده شده است.

آب شمشیر شهادت نیست کم ز آب حیات زندگی می بارد از خون شهیدان شما

در این شعر "زندگی می بارد" تشخیص است

بودن اسیر عشقت، دیگر نك ندار ای سبز سرو قامت، آزاد ساز مارا

در این شعر "امیر عشقت"، "آزاد ساز" تشخیص است

رنگ رخسار تومی خواهد فروغ بادہ را معنی رنگین بود در کار لفظ سادہ را

این مصرع "رنگ رخسار تومی خواهد فروغ بادہ را" تشخیص است

سزد کہ موی بہ تن همچو سر و بر خیزد ز رشک جلوئہ قدت بتان رعنا را

این مصرع "سزد کہ موی بہ تن همچو سر و بر خیزد" تشخیص است

دیدہ بختم بود چون پنبہ داغم سپید کورگردر آفتاب اراخترام بیند بہ خواب

در این شعر "کورگردر آفتاب"، "اخرام بیند" تشخیص است

گل چو حرف گل شکر گردر عجب نبود اگر بعد از این گیرد چو طوطی خوبہ شرک عندلیب

در این شعر "حرف گل" تشخیص است

شہید گشتہ حیا تاز تیغ غمزئہ تو ز سرمہ چشم تودر ماتمش سیہ پوش است

در این شعر "ماتمش" تشخیص است

فغان کہ عہد جوانی بہ صد شتاب گذشت سبک چو موسم گل موسم شباب گذشت

در این شعر "موسم شتاب" تشخیص است

انتخاب مصحف حسن آیت آبروی تست مطلع خورشید فردی از بیاض روی تست

در این شعر "مصحف حسن" تشخیص است

نی ہمیں چاک گریبان دست پروردمن است درد، ہمداغ من است و داغ ہمدست من است

در این شعر "چاک گریبان" تشخیص است

چون نرگس سیاہ تو مشق ستیزہ کرد تعلیم گریہ ابرز مژگان من گرفت

در این شعر "تعلیم گریہ" تشخیص است

شد درد دل شب، صبح نمودار زرویش ای دیده وضو ساز که هنگام نماز است

در این شعر "دل شب" تشخیص است

دلم ز لذت اندیشه غافل افتاده است نگه میان من، دوست حایل افتاده است

در این شعر "لذت اندیشه" تشخیص است

دورون سینه، دل افسرده شد ز بی دردی فغان که گوهر نایاب در گل افتاده است

در این شعر "فغان گوهر" تشخیص است

دل روشن دلان گشته اسیر است شب زلف تو زان روما هتا بی

در این شعر "شب زلف" تشخیص است

لب لعل تو مارا خوشتر از می ز نخدان تو مارا به زآبی است

این مصرع "لب لعل تو مارا خوشتر از می" تشخیص است

رخت به حلقه زلف آفتاب نیم شبی است به شب عیان شده خورشید این چه ابو العجی است

این مصرع "رخت به حلقه زلف آفتاب نیم شبی است" تشخیص است

ز تشنگی به لب کوثر از هلاک شوی به العطش مگشالب که نقص تشنه لبی است

در این شعر "ز تشنگی"، "هلاک شوی" تشخیص است

بنفشه گر نکند سر، فسانه زلفت تنش کبود کند تازیانه زلفت

این مصرع "تنش کبود کند تازیانه زلفت" تشخیص است

بردست تو نر سد زلف شانه شمشاد ز شک بید تر شند شانه زلفت

در این شعر "زلف شانه شمشاد" تشخیص است

ہر کہ آن رخسار دلکش دیدہ است گل ز گلزار تمنا چیدہا است

در این شعر "گلزار تمنا" تشخیص است

بیرون تراود از لب لعل تو نو سخند چون بادہ شکر کہ ز آتش چکیدہ است

در این شعر "آتش چکیدہ" تشخیص است

عاشق خستہ از آن رو شدہ انگشت نما کہ از مہر مہ روی تو ہلالی شدہ است

در این شعر "مہر مہ" تشخیص است

در چمن رفتی و گل راجلہ ات مدہوش ساخت باغبان رالال و شمع لالہ را خاموش ساخت

در این شعر "مدہوش" تشخیص است

ای عارض تو نسخہ خورشید قیامت از دولت زلف تو شب فتنہ دراز است

در این شعر "شب فتنہ" تشخیص است

دانستہ صبارہ چمن کردہ فراموش امروز مگر بند گریبان تو باز است

این مصرع "دانستہ صبارہ چمن کردہ فراموش" تشخیص است

غلفت اہل لباس اندر بیان ناید بلی خواب مخمل رانیارد ہیچکس تعبیر کرد

در این شعر "غلفت اہل لباس" تشخیص است

چون ز تاب بادہ آن مہ صبر دشمن می شود خانہ آیینہ ازوی رشک گلشن می شود

این مصرع "چون ز تاب بادہ آن مہ صبر دشمن می شود" تشخیص است

از فروغ صبح رخسار تو ہنگام نگاہ دوش چون خورشید مژگانم سراسر نور باد

در این شعر "خورشید مژگانم" تشخیص است

عشوه با چشم تو همدوشی کند فتنه باز لف تو سرگوشی کند

این مصرع "فتنه باز لف تو سرگوشی کند" تشخیص است

دل خیال و صف شوخ پر عتابی می کند شبنم لب تشنه، رو درآفتابی می کند

این مصرع "شبنم لب تشنه، رو درآفتابی می کند" تشخیص است

حلقه زلفت به رخ ازشانه چون درهم شود دیده خورشید گویی طرح خوابی می کند

در این شعر "خورشید گویی" تشخیص است

در شب زلف تو باصبح بنا گوش تو دل از فروغ چهره، گشت ماهتابی می کند

در این شعر "شب زلف"، "صبح بنا گوش" تشخیص است

زبس که جلوهٔ حنست بهار افشان است نگه زروی تو سامان صد چمن دارد

در این شعر "جلوهٔ حنست بهار" تشخیص است

سجود سنبل تو طاعت صبا باشد خمار نرگس تونشه حیا باشد

در این شعر "سجود سنبل" تشخیص است

شب چو ردل سرمی کند حرفی زرد همدوست گریه شب خون می زند، افسانه در خون می رود

در این شعر "گریه شب خون می زند" تشخیص است

هرشب ازخون ریز دل در کوچه تاریک زلف تاسحرا فتادن، خیزان شانه در خون می رود

این مصرع "هرشب ازخون ریز دل در کوچه تاریک زلف" تشخیص است

ماه ازخیال روی تو روشن ضمیر شد خورشید هم به حلقه زلفت اسیر شد

این مصرع "خورشید هم به حلقه زلفت اسیر شد" تشخیص است

به دست شانہ شمشاد ، زلف خویش مده تراکه پنجه خورشید، شانہ می زبید

در این شعر "دست شانہ شمشاد" تشخیص است

آن حیا پیشہ شنیدم سخنی می گوید سردبرگ سخنش گو سخنی ساخته اند

در این شعر "سردبرگ سخنش" تشخیص است

زاشکم شنبم گل می توان کرد زآهم شاخ سنبل می تو ان کرد

در این شعر "زاشکم شنبم گل" تشخیص است

غمزه هرگه که ازان نرگس جادو خیزد دل آشفته ام از شوق زبہلو خیزد

در این شعر "نرگس جادو" تشخیص است

چو عارض تو سحر بی نقاب می گردد ز شرم روی تو خورشید، آب می گردد

این شعر "ز شرم روی تو خورشید، آب می گردد" تشخیص است



کتاب شناسی

- ۱- بلگرامی، غلام علی آزاد، ۱۱۷۷ ق، سرو آزاد، دکن
- ۲- داد، سیما، ۱۳۸۱ ش، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران
- ۳- رادفر، ابوالقاسم، ۱۳۷۸ ش، فرهنگ بلاغی ادبی، ج:، تهران
- ۴- شریعت، رضوان، ۱۳۸۵ ش، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران
- ۵- صدیق، محمد، ۱۲۹۹ ق، تذکره شمع انجمن، بهوپال
- ۶- صبا، محمد حسین، ۱۲۹۷ ق، تذکره روز روشن، بهوپال
- ۷- کدکنی، محمد رضا شفیعی، ۱۳۷۲ ش، صورخیال در شعر فارسی، تهران
- ۸- کوب، عبدالحسین زرین، ۱۳۷۹ ش، تقد ادبی، ج ۲، تهران
- ۹- لودی، شیر علی خان، ۱۳۷۷، تذکره مرآة الخیال، تهران
- ۱۰- منیر لاهوری، ۲۰۱۰، سروده ها و نوشته ها منیر لاهوری، تصحیح دکتر سید محمد فرید، تهران.

